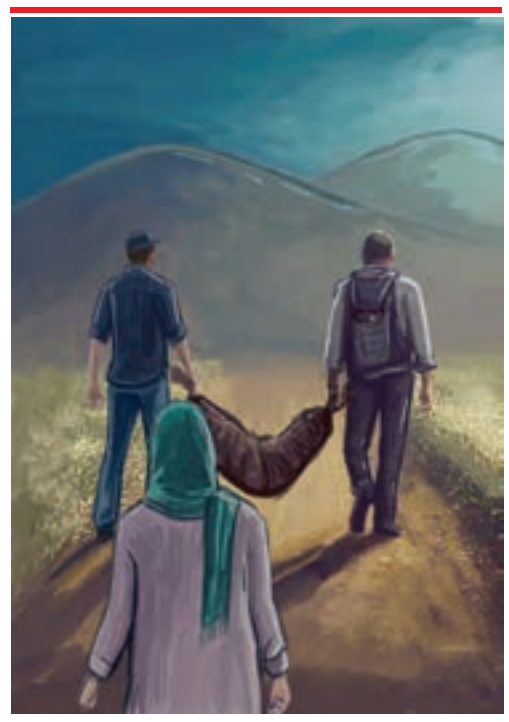
داستان پلیسی

مرگ در اعماق (قسمت آخر)



ایلیا موسایی| هرکدام از آن‌ها روی یک سنگ نشسته بودند و جسد مرده روبه‌رویشان در نور عصر به بنفش می‌زد. با دست و پای خشکیده طوری به‌نظر می‌رسید که انگار وحشت و ترس هنوز دربندبندتنش لانه کرده است. زن گفت: «وای خدا... من تا یه‌مدت خوابم نمی‌بره» و همان موقع سنجاقکی از پشت گردن‌هایشان خط کشید و با صدای ذذذذذذذذ عبور کرد. زن گفت: «حتما کار کسی بوده. وقتی پیداش کردیم، همین بند کوله دور گردنش محکم شده بود.» هر دو مرد زل زده بودند به اندام خشکیده جسد. یکی از آن‌ها پرید سمت مرده. گفت: «شاید چیزی همراهش بوده... ازش کش رفته‌ان.» تندتند جیب‌ها و زیپ‌های کوله را باز می‌کرد و توی آن‌ها را می‌کاوید. زن با کف دست زد به پیشانی خودش. گفت: «خوبه والا... حالا رد انگشتات همه‌جا موند... آقای قاتل!» مرد انگار دوزاری‌اش تازه افتاده باشد، همان‌جا خشکش زد. آن یکی گفت: «یعنی خاک توسرت... تو مخ نداری؟» مرد دیگر هنوز داشت به دست‌هایش نگاه می‌کرد. هووف کشید و همان‌جا روی سنگریزه‌ها ولو شد. آن یکی گوشی را با دست بالا گرفته بود. نچ کرد. گفت «آنتن نمی‌ده.» زن گفت: «شما پت‌ومتا نمی‌فهمین داره برای خودمون بد می‌شه؟» آن که گوشی به‌دست بود، گفت: «چقدر غر می‌زنی! حالا می‌گی چیکار کنیم؟». «من نمی‌دونم. فعلا که خوب دارین پیش می‌رین.» مردها به‌همدیگر نگاه کردند. زن از جایش بلند شد و لباسش را تکاند. گفت: «مثلا اومدیم تو دل طبیعت یه هوایی بخوریم. از دماغمون دراومد.» یکی از مردها گفت: «من می‌گم همین‌جا ولش کنیم... اصلا به ما چه؟ اومدیم ثواب کنیم، آخرش کباب می‌شیم.» زن گفت: «لازم نکرده این جوری ثواب کنی... از همون اول نباید بهش دست می‌زدین... باید می‌اومدیم بالا و یه زنگ می‌زدیم که فلان‌جا یه جسد افتاده.» «اگه بخواد بد بشه، با همون تلفن هم بد می‌شه... رد شماره‌مونو می‌زنن و می‌گن خودتون کشتین، خودتون انداختین تو خندق» واشاره کرد به آن پایین که شیب دامنه یهو تند می‌شد و می‌رسید به شیارهایی که مثل ریسمان درهم می‌تنیدند و پشت کوه بعدی گم می‌شدند. بعد سوت کشید «این همه راه آوردیمش؟!... اصلا معلوم نمی‌کنه.» مرد دیگر گفت: «همین‌جا ولش کنیم... می‌ریم بالا زنگ می‌زنیم، الکی هم دردسر نمی‌شه.» مرد دستش راسمت جسد حرکت داد و دهانش را کج کرد: «خاک تو گورت کنن که هم برای ما دردسر شدی، هم خودتو گوربه‌گور کردی... طفلک مادرت!» زن گفت: «خبه‌حالا... چتونه شماها؟ دری‌وری نگین، امورتون نمی‌گذره؟» یکی از مردها گفت: «هووووی چته، این همه گیر می‌دی؟» بعد به‌سمت مرد دیگر گفت: «یه‌چیزی به‌زنت بگو.» آن یکی گفت: «خودت جلو خواهرتو بگیر.» و دوباره پقی زدند زیر خنده. زن به‌حالت قهر جلو افتاد، «دیووووونه‌ها!» یکی از مردها گفت: «نرو زری... وایسا یه فکری برداریم برا این نفله.» زن گفت: «به‌خدا خوبیت نداره... این طفلک خونواده داره، الان دلشون کبابه‌حتما... این‌جوری پشت‌سر مرده حرف نزن!» مرد دیگر با نوک کفشش زد به‌جسد. گفت: «سخت نگیر بابا!» و آن یکی بلند خندید. زن دستمال گردنش را که گل‌های ریز داشت، از گردنش درآورد و تندتند شروع کرد به پاک کردن کوله و هرجایی که به‌فکرش می‌رسید اثر انگشت داشته باشد. گفت: «واستا تمیز بشه... ردی چیزی نمونه.» مردها ایستاده بودند به‌تماشا. هوا داشت آب‌رنگی و گرگ‌ومیش می‌شد. رنگ صورت جسد و دست‌هایش کم کم اخرایی می‌شد و در سکوت بی‌انتهای کوه منظر ترسناکی را شکل می‌داد. آخرین پرنده‌های روز از بالای سرشان عبور می‌کردند. زن کارش را تمام کرد. گفت: «بریم بالا هروقت آنتن داد، زنگ می‌زنیم خبر می‌دیم بیان ببرنش...» از بوش سردرد شدم.» یکی از مردها گفت: «هیچی بدبوتر از آدم نیست.» بعد اضافه کرد: «عجیبه‌ها! ولی نه گربه‌نه سگ نه هیچی اون‌قدر بدبو نمی‌شه.» آن یکی دست‌هایش را باز کرد. گفت: «اینا». سرش را به‌چپ و راست گرداند، «دنیا رو نگا! لازم نیست بمیریم که بومون معلوم بشه.» نفسش را عمیق توی ریه‌ها کشید، «کافیه دنیا رو بو کنی، می‌فهمی.» آن یکی گفت: «ابله! جای اشتباهی رو برا بو کردن انتخاب کردی... اینجا خیر سرمون هوای پاک وتمیز وطبیعی داره.». «مگه این داداشمون می‌ذاره؟ قشنگ زده طبیعت رو معطر کرده» و باز هردو خندیدند. زن گفت: «بریم بریم... بازافتادین به‌پرت‌وپلا... آی کشمش دم داره کرکرکر... آی ترک دیوار وباش کرکرکر!» زن جلو افتاده بود و ادای آن‌ها را درمی‌آورد. صدای غرغر و خنده‌ها کم کم دور می‌شد. جسد جوان با کوله‌ای که هنوز به‌شانه‌اش بود، آنجا ماند. نور روز داشت افول می‌کرد و چشم‌های وق‌زده جسد کم کم از آسمانی پر می‌شد که رو به تاریکی گذاشته بود.

جهان حوادث

انفجار مرگبار اتوبوس ارتش سوریه

صداوسیما| بر اثر انفجار بمب دست‌ساز جاسازی‌شده در بدنه یکی از اتوبوس‌های ارتش سوریه در حومه دمشق، بیش از ۱۸ نفر کشته و ۲۷ نفر دیگر زخمی شدند. این اتوبوس وابسته به لشکر چهارم ارتش سوریه است که در ورودی منطقه قدیمی شهرک صبوره منفجر شد. اتوبوس درحال انتقال گروهی از ارتشی‌های سوریه به منازلشان بود که دقایقی پس از خروج از پادگان منفجر شد.

جنایت در تراس با شیشه‌های شکسته

پسر جوان به‌علتی نامعلوم، مادرش را در آپارتمان محل زندگی‌شان به‌طرزی وحشتناک به قتل رساند

مهدی قرآنی

گزارش

پرده اول: کف آسفالت

حوالی یک عصر بود. صدای گُرمب گُرمب از داخل کوچه شنیده شد. پسر همسایه درحالی که لباس خانه به‌تن داشت، کف آسفالت افتاده بود و خون از دهانش جاری بود. کسی نمی‌دانست چه اتفاقی افتاده است. هیچ‌یک از همسایه‌ها هم در زمان وقوع حادثه داخل کوچه نبودند. زمانی نگذشت که یک خودرو پلیس و یک آمبولانس، آژیرکشان در محل حاضر شدند.

ماموران احتمال می‌دادند که پسر جوان دست به خودکشی زده باشد. ماموران اورژانس هم مرگ او را تایید کردند. ضربه شدید ناشی از سقوط، جان او را گرفته بود.

«خانه‌شان طبقه ششم است». این جمله یکی از همسایگان بود که پلیس را به ساختمان مدنظر کشاند. در ورودی اما قفل بود و همین امر موجب شد تیمی از نیروهای آتش‌نشانی هم در صحنه حاضر شوند.

هیچ‌یک از ماموران حاضر در محل فکر نمی‌کردند که با باز شدن در ورودی این واحد مسکونی، صحنه‌ای وحشتناک برابر چشمشان به تصویر کشیده شود، صحنه‌ای دلخراش که دل هر بیننده‌ای را به درد می‌آورد.

پرده دوم: ساعتی قبل

جروبحثشان بالا گرفته بود. پسر به مادرش تندی می‌کرد و سرش داد می‌زد. مادر اما صدایش ضعیف بود و به‌خوبی شنیده نمی‌شد. صدای شکسته شدن شیشه به دعوایشان پایان داد، پایانی غم‌انگیز و توام با وحشت.

همسایه طبقه پنجم صدای گم‌گم نامنظمی را در یکی از اتاق‌ها می‌شنید که بعد از دقایقی به‌تراس کشیده و بعد هم خاموش شد. لحظه‌ای از خاموش شدن صدای درگیری و شکسته شدن شیشه و رفت‌وآمد همسایه طبقه ششم نگذشته بود که سایه‌ای به‌سرعت از پنجره‌های مشرف به خیابان طبقات پنجم تا اول گذشت.

پرده سوم: همه‌جا رد خون بود

نیروهای آتش‌نشانی با دستور قضایی در ورودی واحد مسکونی طبقه ششم را بازکردند. رد خون در همه‌جای خانه به چشم می‌خورد. در تراس اما باز بود و از دور پاهای غرق در خون فردی که تنها نیم‌تنه پایینش نمایان بود، به چشم می‌خورد.

کف تراس غرق در خون شده بود. زنی سالخورده با گردنی گوش‌تاگوش بریده روی موزاییک‌های تراس افتاده و جان داده بود. یک نردبان آهنی هم به دیواره تراس، تکیه داده شده بود. همه ماموران شوکه شده بودند.

به‌محض اینکه موضوع به مقام قضایی اعلام شد، زمانی نگذشت که خودرو بررسی صحنه جنایت به قاب این پلان وحشتناک اضافه شد.

پرده چهارم: کشف سرنخ در دستان خونین

شواهد اولیه حاکی از آن بود که میان جوان خودکشی کننده و پیرزن به‌قتل‌رسیده نسبتی است. طبق اعلام یکی از همسایگان، آن‌ها مادر و فرزند بودند که تا دقایقی قبل با هم مشاجره لفظی می‌کردند.

تیم بررسی صحنه جنایت به دستور بازپرس محمود عارفی‌راد وارد عمل شدند. در دقایق اولیه هنوز معلوم نبود چه اتفاقی در این خانه وحشت افتاده است. شخصی وارد این خانه شده؟ یا پسر دستش به خون مادر آلوده شده است؟ تحقیقات میدانی کارآگاهان پلیس ادامه داشت تا اینکه کشف چند سرنخ، حقیقت ماجرا را برملا کرد. رد بریدگی‌های عمقی در ناحیه کف دست پسر جوان، وجود خرده‌شیشه در لابه‌لای زخم دست‌ها، شیشه شکسته شده داخل خانه، وجود شیشه خونین شکسته‌شده کف تراس و... حاکی از آن بود که این جنایت را پسر جوان رقم زده است. جروبحث مادر و پسر قبل از بروز جنایت هم مهر تاییدی بر این فرضیه بود که شاهدان ماجرا بر آن تاکید می‌کردند.

پرده آخر: خودکشی پس از جنایت

بعد از گذشت ساعتی از تحقیقات میدانی تیم قضایی و انتظامی در منطقه ایثارگران، واقعیت این اتفاق تلخ و وحشتناک برملا شد. بنابر اعلام محمود عارفی‌راد، بازپرس ویژه قتل عمد دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۲ مشهد، حادثه به‌دلیل درگیری پسر سی‌ویک‌ساله با مادر شصت‌ویک‌ساله‌اش در واحدی مسکونی در طبقه ششم یک آپارتمان رخ داده است.

طبق شواهد و ادله موجود در محل جنایت، پسر جوان اقدام به شکستن شیشه پنجره یکی از اتاق‌های خانه کرده و سپس مادرش را به تراس خانه کشانده است. او سپس با یک قطعه شیشه شکسته‌شده، گلوی مادرش را بریده است. بنابر آنچه در محل حادثه دیده می‌شود، پسر جوان یک قطعه شلنگ آب دور گردن مادرش پیچیده و قصد داشته به وسیله نردبان آهنی که به دیواره تراس تکیه داده بود، تن بی‌جان مادرش را بالا بکشد و به داخل خیابان بیندازد که خودش از ارتفاع سقوط می‌کند.

به‌گفته قاضی عارفی‌راد، هنوز علت وقوع حادثه مشخص نیست و تحقیقات پرونده همچنان ادامه دارد.

عکس: شهرآرا

حادثه برای زائران مشهد در دامغان

روی خط حادثه

ایسنا| یک اتوبوس مسافربری که درحال انتقال ۴۰ زائر از مشهد به کرمانشاه بود، در حوالی شهرستان دامغان دچار سانحه شد. امدادگران هلال احمر سمنان باحضور در محل متوجه شدند که یک دستگاه اتوبوس در حین حرکت از روی پل سقوط کرده وواژگون شده است. خوشبختانه مسافران اتوبوس دچار مصدومیت جدی نشده بودند و تنها به‌علت کوفتگی و ضرب‌دیدگی، تعدادی از آن‌ها به‌بیمارستان منتقل و به‌صورت سرپایی مداوا شدند.

رنگ‌بندی گواهی‌نامه‌های رانندگی

ایلنا| سرهنگ محسن صوفی، رئیس اداره حقوقی پلیس راهور فراجا، از رنگ‌بندی گواهی‌نامه‌های رانندگی در سه رنگ ورده خبر داد و گفت: درصورت تصویب واجرایی شدن این پیشنهاد پلیس راهور، گواهی‌نامه‌های راهنمایی‌ورانندگی در سه رنگ ورده، رنگ‌بندی می‌شود و به‌تناسب تخلف نکردن رانندگان، رنگ گواهی‌نامه ارتقا می‌یابد. این کار با هدف تشویق رانندگان برای ارتقا به‌رده و رنگ بالاتر، انجام می‌شود.

۱۶ کشته به‌علت حمله حیوانات

ایرنا| بهزاد امیری، مدیرگروه بیماری‌های قابل انتقال بین انسان و حیوان مرکز مدیریت بیماری‌های واگیر وزارت بهداشت، گفت: حیوان گزیدگی در سال‌های اخیر در کشور افزایش یافته است، به‌گونه‌ای که شمار مبتلایان در سال گذشته به ۲۶۰ هزار نفر رسیده است. همچنین پارسال ۱۶ فوتی به‌دلیل حیوان گزیدگی و انتقال بیماری‌هاری در کشور داشتیم و امسال نیز تا ۲۰ مهر، هشت نفر بر اثر حیوان گزیدگی جان خود را از دست داده‌اند که بیشترین آن‌ها بر اثر حمله سگ بوده است.

خبر

در بررسی آمار ۶ ماهه اهدای عضو از بیماران مرگ مغزی مشخص شد

نجات ۳۰۰ بیمار از مرگ تدریجی



گروه حوادث| مسئول واحد فراهم‌آوری اعضای پیوندی دانشگاه علوم پزشکی مشهد گفت: از ابتدای سال تاکنون، اهدای اعضای ۷۴ بیمار مرگ مغزی در این دانشگاه موجب نجات و ادامه زندگی حدود ۳۰۰ بیمار نیازمند به عضو شده است.

دکتر ابراهیم خالقی با اشاره به اینکه از مجموع پیوندهای انجام‌شده در سال جاری، ۳۸ جراحی پیوند کلیه، ۳۳ جراحی پیوند کبد، چهار عمل پیوند قلب، یک پیوند کلیه و پانکراس، ۱۰۹ پیوند قرنیه، ۷۷ عمل پیوند پوست بوده است، افزود: ۲۱ عضو نیز به دیگر مراکز ارسال شد که ۱۸ کبد و دو کلیه به شیراز و یک قلب به تهران فرستاده شد. وی گفت: در شش‌ماه ابتدایی سال گذشته، ۶۶ مرگ مغزی به ثبت رسیده است و در مقایسه با امسال، شاهد افزایش آمار هستیم.

خالقی درباره افرادی که دارای کارت اهدای عضو هستند، بیان کرد: این کارت به‌مثابه وصیت‌نامه است، اما رضایت اولیای دم نیز برای پیوند الزامی است؛ در بیشتر پرونده‌ها، خانواده‌ها وقتی از رضایت فرد متوفی مطلع می‌شوند، با اهدای عضو موافقت می‌کنند.

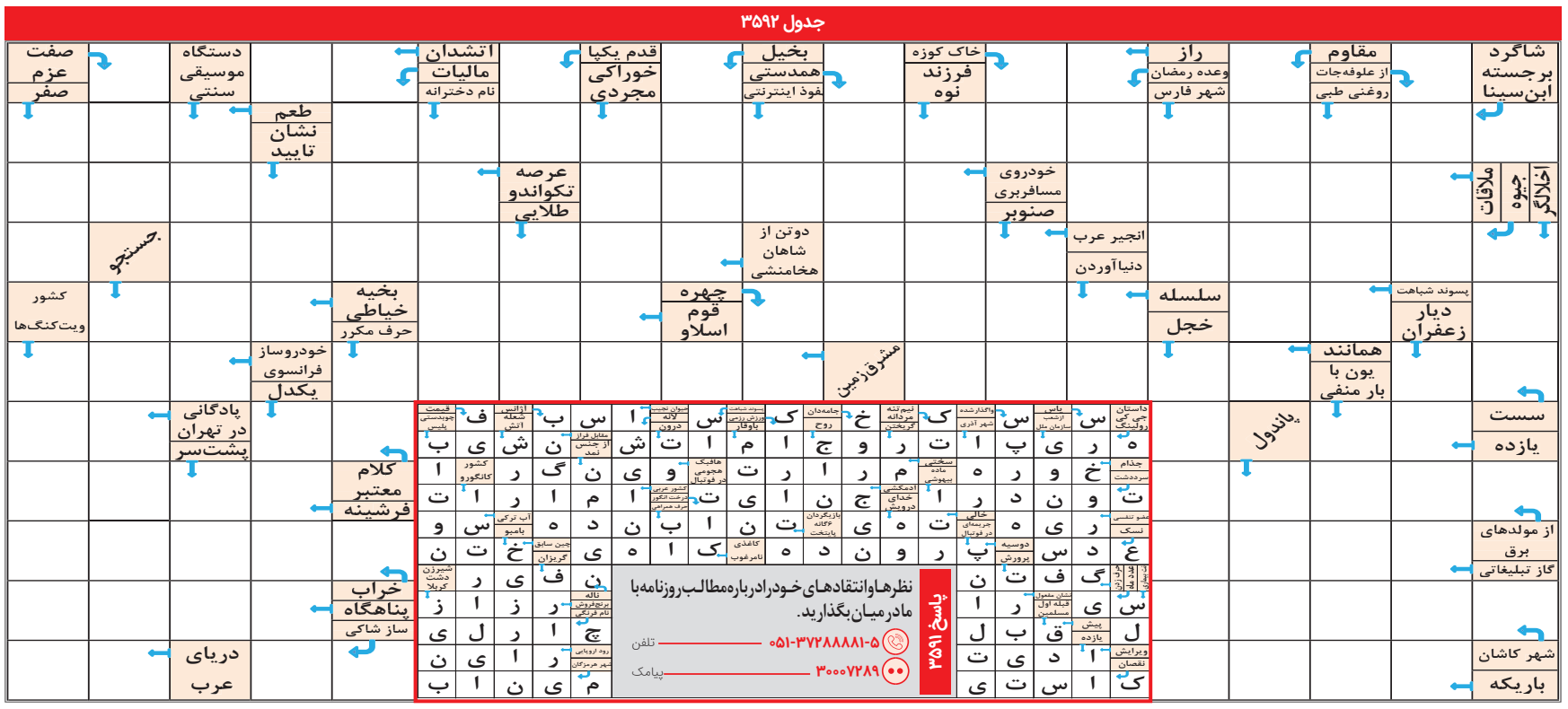
مسئول واحد فراهم‌آوری اعضای پیوندی دانشگاه علوم پزشکی مشهد گفت: به‌منظور کسب رضایت خانواده متوفی اقدامات مختلفی انجام شده است که از آن جمله می‌توان به اطلاع‌رسانی اخبار پیوند، فعالیت در فضای مجازی، فعالیت‌های فرهنگی شامل برگزاری جشنواره اهدای زندگی، برگزاری کنگره علمی پیوند اعضا، نهال‌کاری به نام اهداکنندگان اعضا و افتتاح قطعه بخشندگان حیات، اشاره کرد. وی با بیان اینکه روند کسب رضایت خانواده متوفی یک فرایند کاملا علمی است، افزود: در همین راستا دو دوره آموزشی در کشور برگزار شده است که از سوی دانشگاه علوم پزشکی مشهد، چهار نفر در این کنگره شرکت کرده‌اند. علاوه‌بر این کلاس‌های آموزشی در ۲۹ و ۳۰ مهر به‌صورت کشوری برای آموزش مراقبت و شناسایی نمونه مرگ مغزی در تهران برگزار می‌شود.

حقوق و قضا

پاره شدن لباس در نزاع از مصادیق جرم است

فرزانه عمادی| پاره شدن لباس زمان درگیری توسط ضارب، از مصادیق جرم تخریب است که قانون‌گذار برای آن مجازات تعیین کرده است. طبق ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی، هر شخص عمدا اشیای منقول یا غیرمنقول متعلق به دیگری را تخریب کند یا به هر نحو کلا یا بعضا تلف کند یا از کار اندازد، به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد. برای جرم تخریب نابود شدن تمام اموال، موضوع جرم ضروری نیست، بلکه صرف از بین بردن بخشی از مال یا ایراد خسارت یا از حیث انتفاع انداختن آن کفایت می‌کند، بنابراین خراب کردن عمدی اموال دیگران جرم است و درصورتی که کسی مرتکب این جرم شود، امکان شکایت از وی در دادسرا وجود دارد. دادسرا بعد از پیگیری موضوع و انجام تحقیقات لازم با صدور کیفرخواست، پرونده را به دادگاه کیفری می‌فرستد و دادگاه با احراز وقوع جرم و انتساب آن به متهم، مجازات لازم را براساس قانون مجازات اسلامی برای متهم تعیین می‌کند. این جرم با اقرار متهم، حضور شاهد و علم قاضی و مواردی که باعث علم قاضی خواهد شد، ازجمله فیلم‌های دوربین مداربسته ثابت می‌شود.

جدول ۳۵۹۲



پاسخ ۳۵۹۱

نظرها و انتقادهای خود را درباره مطالب روزنامه با مادر میان بگذارید.

تلفن ۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۸۱-۵

پیامک ۳۰۰۰۷۲۸۹